

نقد فخر رازی بر نظریه عقول مشائیان

محمد سعیدی مهر*

مهدی فرجی پاک**

چکیده

فیلسوفان مشائی عموماً نظریه‌ای را در باب عالم موجودات مجرد تام (عقول) پرورش داده‌اند که می‌توان آن را «نظریه عقول» نامید. آنان در تبیین نحوه صدور عقول، به قاعده مشهور «الواحد» متوسل شده‌اند که بر اساس آن، از علت واحد، تنها معلول واحد صادر می‌شود و صدور کثیر از واحد ممتنع است. از سوی دیگر در فلسفه مشائی تحت تأثیر کیهان‌شناسی کهن، تناظر عددی میان تعداد عقول با تعداد افلاک نه‌گانه برقرار می‌شود و بر این اساس تعداد عقول در ده عقل منحصر می‌گردد (هر یک از نه عقل نخست متکفل صدور یک فلک و نهایتاً عقل دهم - که عقل فعال نامیده می‌شود - متکفل تدبیر امور عالم تحت‌القمر دانسته می‌شود). فخر رازی با نقد قاعده الواحد و نیز مخالفت با تناظر یادشده، دیدگاه مشائیان را مورد نقد قرار می‌دهد. وی در تلاشی برای معرفی دیدگاه جایگزین، «نظریه ارواح» را با صبغه‌ای کلامی پرورش داده است. این نظریه هر چند از جهت چارچوب مفهومی و نیز مبانی و اصول خود با نظریه فیلسوفان تفاوت دارد، ولی به نظر می‌رسد که در اساس تفاوتی بنیادین با نظریه عقول فیلسوفان ندارد.

واژه‌های کلیدی: عقل، قاعده الواحد، نظریه صدور، نظریه عقول، نظریه ارواح، فخر رازی.

saeedi@modares.ac.ir

* دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران؛ رایانامه:

** دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه فلسفه و کلام اسلامی، تهران؛

farajipak@gmail.com

رایانامه:

Fakhr-e-Razi's Criticism of Peripatetics' Theory of Intellects

Mohammad Saeidimehr*
Mehdi Farajipak**

Generally speaking, Peripatetic philosophers have advocated a theory of pure incorporeals (intellects) world which can be called “intellects theory”. In order to justify the way of emanation of intellects, they have used the famous rule of “alvahed”, according to which any single cause can lead to only one single effect; therefore, one cause cannot be led to many effects. On the other hand, being affected by the ancient cosmology, the Peripatetic philosophy believes in numerical correspondence between the number of intellects and nine spheres, and therefore limits the number of intellects to only nine. Fakhr-e Razi was against this idea and also the idea of the mentioned correspondence. Striving after defining a new replacement, he introduced “the theory of spirits” with theological flavour. Although it seems that this theory is different from philosophers’ from a conceptual and fundamental point of view, further analysis shows that these two have many key components in common.

Keywords: intellect, Alvahed theory, theory of emanation, intellects theory, the theory of spirits, Fakhr-e Razi

* Associate Professor, Tarbiat Modares University

** Ph.D. in Islamic Philosophy, Islamic Azad University